

مریم نوروزی

تونلی درمن راه می‌رود
بی هیچ سابقه‌ای
بی هیچ مسابقه‌ای
حتم دارم
یک جفت دهانیم
که پاهایمان به هم رسیده



شیرین بنیادان

مجموعه‌های جمعه ندیده
پوست‌های بر استخوان چسبیده
چاک‌های گوشه لب
به انزوا خندیده
لب‌های لبالب ز خون لیسیده
شب‌های شوریده از شرم لمس تن
تبناک خورشید و
هرم نفس‌های به هم لولیده
کرم‌های نوشخوار اسمت
در این مغز پوسیده
زخم‌های دیوار ترک خورده
از ناخن‌های خراشیده
خراش به خراش دیوار لخته شده
در خون خوابیده
دوباره خاطرات آبستن از غم و
قطره‌های، های اشک و
چشمان خیس به راه خشکیده



با این رفتن دلم لرزید و تنها مرد
بازم روی زمین زخمای بارون خورد

تو که رفتی دلم تو سینه داغونه
چشای من پر از ابرای بارونه

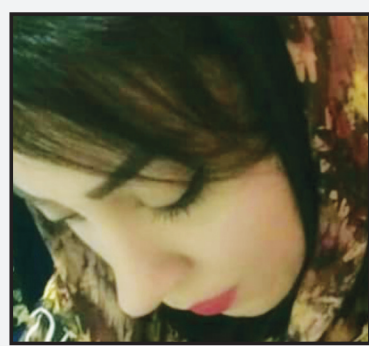
تو رفتی و بدون تو هوا کم شد
تموم خنده هام زندونی غم شد

ببین با رفتنت قلب از تپش افتاد
دوباره بذر غم روی دلم گل داد



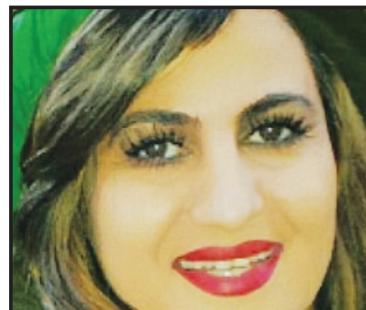
علی غفاری

هر که ایرانی است از شادی مردم شاد شد
هر که هم بیگانه است در حالت فریاد شد
ای بسا بی غیرتانی که به نفع دشمنان
خانه هاشان چند روزی دایر و آباد شد
این وطن ملک اهورایی است با یاران خود
هر زمان در بند غم شد باز هم آزاد است
از چنین خاکی زمستان رفته و بر خائنان
روسیاهی ذغالش سهم این افراد شد
بیشه ایران پر از شیراست حتی آنزمان
که بدست ناکسان بیشه اسیر باد شد
شاعرا دل بر خداوند اهورایی ببند
شاید آخر آنچه در ذهنت نکو افتاد شد



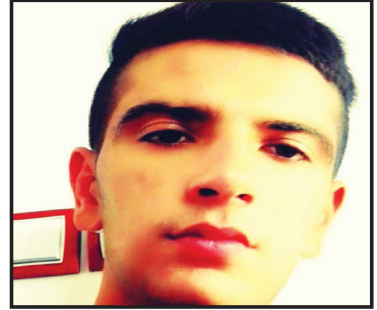
فرزانه فرهادی فرد

تو رفتی و ببین بی تو چه داغونم
برام ارزش نداره گنج قارونم



مریم جلالوند

سکوت
صدا
تاریکی
عزا
در تبلور آینه و آب
در شکستِ بغضِ حباب بر سطح زلالی
در سکوتِ هراسان پنجره
خاموشی صدایی بی تکرار
سردی مهر در تداوم پاییز
چگونه می‌توان پذیرفت
که او دیگر نیست
هر چند صدایش باقی ست
در انعکاس کوه
در هجوم خاطرات
در شبانه‌های اندوه
در طلوع خورشید
و در غروب‌های دلگیر پاییز
چگونه می‌توان بی او زیست
و برای مرغان دریایی صدای سکوت را
تفسیر کرد
او دیگر نیست
و باید زیست
در این هنگامه بیداد
در این فصل پُر از پرواز
که این اسطوره آواز
سفر کرد از جهان ما
سفر خوش باد
جهان دیگری آباد
از این پرواز
و از صوت صدای ربنای تو...



محمد علی قانندی

گر چه در ظاهر غمی در خنده
رخسار نیست
زیر این قبر قشنگ اما به جز مردار
نیست
درد و دل کردن فقط هم صحبتان را
شاد کرد
از غم دیگر نگویم چون کسی غمخوار
نیست
ای که شانه می‌گذاری بر سر دوش
رقیب
تکیه گاه گریه‌های من به جز دیوار
نیست
لطف نیش توست دیگر دل نبستم بر
کسی
بعد تو باور نکردم ریسمان‌ها مار نیست
مذهب من کیش فرهاد است ای کوه
سترگ
پای دل کندن برایم کندن دشوار
نیست
«در طریق عشقبازی امن و آسایش
بلاست»
کور باد این چشم اگر از هجر تو خونبار
نیست
می‌شمارم روزها را فارغ از عیش جهان
زندگی بی یار جز تکرار در تکرار
نیست



ناهید طالبی

در غروب یک هجرت سرد
وفتی قنوت چشمانم
به دستان پنجره نشست
با بغضی فشرده بر گلوی انتظار
تن خسته جاده را
به امید تکرار رد پایت
یکی یکی قدم زد

به تنهایی
به نگاه ستاره‌ها نیازم
شب رفته است
مانده‌ام روی دست
جیرجیرک‌ها
مانده شب
روی دست جیرجیرک‌ها
جیغ می‌کشند
خیال تو را در سرم
نیستی و من می‌روم
که نبودنت را

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو